

Shiraz-Beethoven.ir

سخن نویسنده / ۹



فصل اول • موسیقی و شعر • ۱۷

موسیقی / ۱۹

شعر و موسیقی / ۲۴

گروه موسیقایی / ۲۸

الف • وزن / ۲۸

ب • قافیه / ۳۰

ج • ردیف / ۳۱

د • هماهنگی های صوتی / ۳۲

تأثیر شعر و موسیقی / ۳۲

Shiraz-Beethoven.ir

● فصل دوم ● تصنیف یا لحن موزون و انواع آن ● ۴۱

تصنیف یا لحن موزون / ۴۳

قول و غزل / ۴۶

سرود و ترانه و انواع آن / ۴۹

لحن یا تصنیف عمل یا کار عمل / ۵۹

تصنیف و معنای اخیر آن / ۶۸

● فصل سوم ● تاریخچه تصنیف و تصنیف‌سرایی ● ۷۷

مقدمه / ۷۹

۱ ● تاریخچه شعر فارسی دوره قبل از اسلام / ۸۰

وزن در اشعار فارسی پیش از اسلام / ۸۴

باربد / ۸۸

۲ ● تاریخچه شعر فارسی دوران اسلامی و پس از آن / ۹۱

۳ ● تاریخچه شعر فارسی دوره مشروطیت و پس از آن / ۹۷

● فصل پنجم ● شرح حال پیش‌گامان تصنیف ● ۱۰۵

علی‌اکبر شیدا / ۱۰۷

عارف قزوینی / ۱۰۸

ملک‌الشعراى بهار / ۱۱۴



مقدمه‌ای بر گزیده تصانیف / ۱۲۱

تصانیف پیش گامان تصنیف سرایی

الف) علی اکبر شیدا / ۱۲۳

ب) ابوالقاسم عارف قزوینی / ۱۲۷

ج) محمد تقی بهار / ۱۳۳

تصانیف تصنیف سرایان دیگر

به ترتیب الفبایی نام خانوادگی /

۱ ● ابتهاج هوشنگ / ۱۳۷

۲ ● الفت عبدالله / ۱۳۹

۳ ● بختیاری پژمان / ۱۴۰

۴ ● پرنگ نوذر / ۱۴۱

۵ ● ترقی بیژن / ۱۴۲

۶ ● حاجب / ۱۴۳

۷ ● حالت ابوالقاسم / ۱۴۴

۸ ● حسینی مولانا / ۱۴۴

۹ ● دهقان ایرج / ۱۴۶

۱۰ ● سینا نیر / ۱۴۷

۱۱ ● شاه‌زیدی حسین / ۱۴۸

۱۲ ● شهابی هوشنگ / ۱۴۹

۱۳ ● شهری عباس / ۱۵۱

۱۴ ● طاها منیره / ۱۵۳

۱۵ ● فاطمی نظام / ۱۵۴

۱۶ ● فکور کریم / ۱۵۶

۱۷ ● معیری رهی / ۱۵۷

۱۸ ● معینی کرمانشاهی رحیم / ۱۵۹

Shiraz-Beethoven.ir

۱۹ ● نگهبان تورج / ۱۶۳

۲۰ ● نیاز کرمانی سعید / ۱۶۴

۲۱ ● نیری ایرج / ۱۶۵

۲۲ ● وحید دستگردی حسن / ۱۶۶

۲۳ ● ورزی ابوالحسن / ۱۶۷

۲۴ ● یگانه بهادر / ۱۶۸

سخن آخر / ۱۷۳

فهرست منابع و مآخذ / ۱۷۷

فهرست تصانیف / ۱۸۱

شعر و موسیقی

شعر و موسیقی پیوندی تنگاتنگ و ریشه‌دار و رابطه‌ای عمیق با یکدیگر دارند؛ چنان‌که «علمای فن معتقدند که همواره کلام و صوت توأم بوده و انسان نخستین نیازمندی‌ها و احساسات خود را به وسیلهٔ اصوات مقطع بیان می‌کرده است و هنوز هم افراد بعضی قبایل وحشی، عواطف خویش را با صدای موزون به دیگران می‌فهمانند. از این تعبیر می‌توان دریافت که موسیقی و شعر پیش از سایر رشته‌های هنر، مانند نقاشی و معماری و حجاری، وجود داشته است. آواز طبیعی و آهنگ یا رشته صداهایی که یکی بعد از دیگری خوانده یا به وسیله‌ای نواخته می‌شود، در نهاد بشر به ودیعت گذارده شده و به تدریج بر اثر رشد فکری و رواج تمدن به کمال گراییده است.

خواجه نصیرالدین، در رسالهٔ معیارالاشعار، از رابطهٔ قطعی عروض و علم ایقاع موسیقی سخن به میان می‌آورد. یگانگی موسیقی و سخن امری طبیعی است. چه، موضوعی را که موسیقی به صورت اشارات صدا دار بیان می‌کند، زبان همان را به صورت عبارات و اصطلاحات و الفاظ قابل فهم بیرون می‌آورد. در مشرق‌زمین آواز قبل از پیدایش ساز رواج داشته و به همین جهت خواننده از شعر بی‌نیاز نبوده است. آواز، مکمل شعر و سازنده، پیرو خواننده و ساز، تابع آواز است. در غرب نیز، تا آغاز قرن هجدهم میلادی، موسیقی آواز بیشتر معمول بوده و بعدها این دو از یکدیگر جدا شده‌اند. ساز در مشرق برای ابراز احساسات کافی نبوده و خواننده این نقیصه را پیوسته با شعر برطرف می‌ساخته است. جرجی زیدان از جملهٔ متداول انشد شعراً، که به معنی سرودن شعر و در زبان عرب رایج است، رابطهٔ شعر و موسیقی را استخراج و تشریح می‌کند. همین که موسیقی برای انسان امری قابل توجه تشخیص داده شد، با کلام و تکلم توأم گردید. موسیقی در آغاز به صورت آواز تجلی می‌کرده و به تدریج آلات موسیقی اختراع شده تا وظیفهٔ خود را در تقویت صوت و حرکات موزون از لحاظ زیبایی و منطق ایفا نماید. کاهنان قدیم پیش‌گویی‌هایی خود را به صورت موزون درمی‌آوردند؛ مخصوصاً یونانیان به حکم خواص نژادی، تمام معجزات معابد و پیش‌بینی‌ها را با نغمه و آواز درمی‌آمیختند. حرکت و آواز طبیعی‌ترین وسیلهٔ بیان احساسات و نیاز انسان است.

علم عروض معرف رابطهٔ شعر و موسیقی است. به همین جهت شاید بتوان گفت که نیاکان ما عروض را از کسی تقلید نکرده‌اند؛ چه، شعر و موسیقی از خواص طبیعی و غریزی بشر است و غریزه از کسی و چیزی جز فطرت تبعیت نمی‌کند، خاصه که شعر

در ایران پیش از اسلام، اشعار هجایی آن زمان نظیر اشعاری بوده است که ما امروز آن را تصنیف می‌نامیم؛ یعنی همان اشعار و تصانیفی که هنرمندانی چون باربد و نکبسا در دربار شاهان ساسانی و در مجالس بزم به آهنگ موسیقی می‌خواندند. ولی متأسفانه امروزه از اصل یا مضمون آن همه تصانیف درباری یا ترانه‌های عامه مردم چیزی در دست نداریم. ولی محقق است که این رسم از زمان بسیار قدیم در ایران معمول بوده و هنوز هم نمونه آن در ایران از بین نرفته و میان مردم این سرزمین باقی و برقرار است.^۱ به‌جا خواهد بود که پیش از ادامه بحث اصطلاحات، لحن و تصنیف را توضیح دهیم.

تصنیف

دهخدا در معنای کلمه تصنیف در اثر بزرگ خود *لغت‌نامه دهخدا* آورده: «تصنیف: گونه‌گونه ساختن چیزی را و جدا کردن بعضی آن را از بعضی و تمیز دادن. صنف صنف کردن و نوع‌نوع گردانیدن و جدا ساختن بعضی نوع را از بعضی. برگ برآوردن درخت. نوع‌نوع مطالب و جمع‌آوری آن‌ها. ایجاد و اختراع و انشاء مباحث علمی. تصانیف، کتاب، نامه، که باب‌باب و فصل‌فصل کرده‌اند مطالب آن را. تصانیف و تصنیفات.

ترکیب و ترتیب نواهای موسیقی. در تداول امروزمین، قول، حراره...»^۲
«تصنیف یا مشخصه و صورتی که در دوره ادبی معاصر شناخته شده و به کار رفته و می‌رود ظاهراً در گذشته تفاوت‌های عمده‌ای داشته است.

استاد بهار در باب تصنیف می‌نویسد: «... به دلایلی که در دست داریم، در ایران فرق زیادی بین شعر و تصنیف نبوده و هر شعری را، خاصه در مزاحفات بحر هزج و رجز، به جای تصنیف به کار برده‌اند. و اسنادی در دست هست که محتاج به اتیان آن‌ها نیستیم و هم امروز متداول است و ثانیاً تصانیف خاص موسیقی از قبیل «سرود کرکوی» منقول از تاریخ سیستان، حراره اهالی اصفهان در موقع ادخال احمد عطاش به شهر مزبور که صاحب *راحه الصدور* نقل می‌کند:

عطاش عالی، جان من، عطاش عالی
میان سر هلالی تو را به دز چکارو

و تصنیف معروف مستزاد ابن حسام شاعر:

۱. حسین خدیوچم، عباس اقبال... شعر و موسیقی در ایران، (از مقاله یحیی ذکا)، ص ۱۰۷-۱۰۸.
۲. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل «تصنیف».

۱. تاریخچه شعر فارسی دوره قبل از اسلام

در این دوره، شعر فارسی ایران، از دوره باستان تا دوره میانه (تا ظهور اسلام)، را بررسی می‌کنیم. «اگر به رسم زبان‌شناسان راستین، زبان‌های ایرانی را به سه دوره ایران باستان، میانه و جدید تقسیم کنیم، می‌توانیم برای شعر دوره نخستین، یعنی مرحله‌ای که با انقراض سلسله هخامنشی پایان می‌گیرد، قسمت‌هایی از *وستا* را شاهد بیاوریم. راست است که برخی معتقدند زبان بسیاری از کتیبه‌های هخامنشی از هم‌زمان گرفته تا تخت جمشید و نقش رستم و پاسارگاد و شوش و بیستون و وان و سوئز، خاصه در مقدمه، لحنی شاعرانه دارد؛ چنان که گویی سرودی یا دعایی منظوم بوده است. اما موضوع کتیبه‌ها، که نشانه فتحی یا به انجام رسانیدن کاری و غالباً متشابه و پر از نام و محدود است، خود، نمی‌تواند موضوع شعر به معنی اخص آن قرار گیرد. بنابراین بهتر است نخستین اثر دوره فارسی باستان را قسمتی از *وستا* بدانیم؛ از جمله یشت‌ها و خاصه قدیم‌ترین قسمت *وستا*، یعنی گات‌ها (و به تلفظ اوستایی گائ‌ها)، که خود این کلمه به معنی سرود و آهنگ و کلام موزون است و گاه در فارسی فعلی به معنی مقام و آهنگ (سه‌گانه - چهارگانه - راست پنج‌گانه) یادآور آن می‌باشد. گات‌ها هفده فصل و دویست و سی هشت قطعه و هشتصد و نود و شش پاره شعر در پنج هزار و پانصد و شصت کلمه است. گات‌ها از قدیم به پنج دسته منقسم گردیده است. گات‌های پنج‌گانه، یازده و دوازده و چهارده و شانزده و نوزده هجایی هستند. غیر از گات‌ها، اشعار دیگری هم در *وستا* هست که بالغ بر چهل قطعه می‌شود و در اوزان مختلف است. شعر در دوران زبان‌های ایران میانه: این دوره را به حق از سه قرن پیش از میلاد مسیح تا قرن هفتم میلادی، که ظهور اسلام است، باید دانست. اما چون پس از اسلام نیز، در ایران، آثاری به زبان پهلوی، که زبان عام و مشخص این دوره است، به وجود آمد، تا قرن نهم میلادی را نیز گاه جزء این مرحله به حساب می‌آورند؛ هر چند پس از آن نیز آثاری به زبان پهلوی در ایران به وجود آمده است.»

در ادامه بررسی این دوره، از پژوهش‌های انجام‌شده نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم: «آندره‌آس^۲ ضمن مطالعه کتیبه شاپور اول، در حاجی‌آباد، متوجه شد که آخر متن پهلوی ساسانی را می‌توان مرکب از یک سلسله مصراع‌های هفت یا هشت هجایی دانست که جای تکیه‌ها در هر مصراع معین است.

۱. احمدعلی رجایی، پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی، ص ۱۷۰ - دوازده.

تاریخ سرودن این شعر، سال پنجاه و یک هجری است و بنابراین قطعه مذکور از قدیمی ترین نمونه‌هایی است که از زبان و شعر فارسی بعد از اسلام به یادگار مانده است.^۱ به هر حال از لهجه‌های محلی ایران، در سه قرن اول هجری، اشعاری به ما رسیده است که «... نشان می‌دهد چگونه شعر در ایران از اوزان هجایی قدیم به اوزان هجایی جدید، که نزدیک به اوزان عروضی است، تحول می‌یافته و به صورتی درمی‌آمده است که در آثار شعری فارسی زبان نیمه دوم قرن سوم، دیده می‌شود.»^۲

شعر پس از دوره اسلامی

شعر پارسی، به مفهوم امروزی کلمه، به آغاز دوره اسلامی اختصاص دارد و پیش از آن وجود نداشته و پارسی‌ها، یعنی ایرانی‌ها، سخن را در پرده ساز می‌سرودند. به عبارت دیگر، تا پیش از اسلام سروده بوده است، نه شعر. اما، با آنکه، به قول نویسنده تاریخ سیستان، گویندگان دوره اسلامی به تقلید از قصاید عرب شعر گفتن آغاز کردند، پیوند ساز و سخن نه تنها بریده نشد، بلکه شواهدی در دست است که برجسته‌ترین نمایندگان شعر پارسی تا قرن هشتم به طور اخص خود، نوازندگان و موسیقی دانان توانایی بوده‌اند و ترانه و غزل خود را به آواز خوش می‌سروده‌اند، تا آنجا که اگر سراینده‌ای مانند استاد فردوسی از آواز نیکو بی‌بهره می‌شد، راوی یا چنگی خوش‌آوازی را برای سرودن چکامه‌هایش برمی‌گزید. سرآمد سراینندگان این دوره رودکی است که به حق باید او را آخرین خنیاگر پهلوی بدانیم. همه ما شنیده‌ایم که سرود ساده و روستایی او همراه با آوای گرم و نغمه چنگش چه شوری در دل امیر سامانی برانگیخت که بی‌کفش و کلاه پشت اسب بنشست و سوی بخارا تاخت.^۳

نصیری فر درباره رودکی می‌نویسد: «رودکی سمرقندی از گویندگان چیره‌دستی است که علاوه بر قوت طبع و قدرت شاعری، از فنون موسیقی و قوفی کامل داشته و چنگ‌نوازی ماهر و خواننده‌ای شورانگیز بوده است.»^۴

دبیر سیاقی یادآور می‌شود که «رودکی نخستین سخن‌سرای فارسی نیست، اما نخستین و بزرگ‌ترین پارسی‌گویی است که شعرهای پخته بسیار گفته و شعر فارسی را کمال

۱. پرویز ناتل خانلری، وزن شعر فارسی، ص ۵۸.

۲. پروین شکیبا، شعر فارسی از آغاز تا امروز، ص ۲۹.

۳. حسین خدیوچم، عباس اقبال، شعر و موسیقی در ایران، ص ۱۳۱.

۴. حبیب‌الله نصیری‌فر، گل‌های جاویدان، گل‌های رنگارنگ، ج دوم، ص ۹۵۴.

Shiraz-Beethoven.ir

تصنیفی از پژمان بختیاری در دستگاه همایون عشق بی‌ریا

چه به راهش بفشانم
که به خاکش نفشانم
ماییم و عشق بی‌ریا
غم خود را به که گویم
همه دانند و تو دانی
رازم نهان ماند چرا
آن چشم خاکستری
بر جان من آتش افکند
برگشته مژگان تو
با هر نگه راه دل زند
ز دریای آرام چشم تو
نخواهد دلم جز نگاهی
مبادا نصیبم جز این گنه
بود گر نگاهی گناهی
مخوان دیگر ای نازنین مرا
به سرچشمه زندگانی
که خود چشمه زندگی تویی
پراز شور و لطف و جوانی
تو ای جلوه‌بخش نوای من
برای دل من برای من
بمانی، الهی، الهی
بمانی، الهی الهی^۱

Shiraz-Beethoven.ir

تصنیفی از هوشنگ شهابی
دریا

دریابی انتهاست
ساحلش ناپیداست
قایقران می رود
امیدش بر خداست
گه به سوی بالا
به آسمانها
نظر نماید
از جفای دنیا
جهان بالا
خبر نماید
او سبک چو مرغان
سفر نماید
دریای آرزو
کی دارد
انتها
ناامیدم از جان